



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۷ اسفند ۱۳۹۹

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- تمه: بررسی مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی -

مصادف با: ۲۳ رجب ۱۴۴۲

مقدمه دوم: هدف غایی حکومت اسلامی - ادله

جلسه: ۹۶

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مقدمه دوم که حکومت اسلامی تفاوت‌های ماهوی با حکومت‌های غیر اسلامی و غیر دینی دارد، یکی از جهات این تفاوت‌ها مربوط به اهداف این دو دسته حکومت است. هم از حیث اهداف غایی با همدیگر تفاوت دارند و هم از حیث اهداف میانی. البته اینکه در برخی از اهداف میانی این دو نوع حکومت اشتراکاتی وجود دارد، این قابل انکار نیست. ما به برخی از مستندات این ادعا اشاره کردیم؛ اگر چه تفصیل این بحث محتاج به زمان طولانی‌تر و بررسی‌های بیشتر است. فقط برای اینکه این ادعا نباشد و مستنداتی برای این مدعا ذکر شده باشد، برخی از این ادله و مستندات را ذکر کردیم. جلسه گذشته درباره مستندات اهداف میانی حکومت اسلامی به برخی از روایات اشاره کردیم.

۸. قبل از اینکه وارد در ذکر مستندات هدف غایی حکومت اسلامی شویم، خوب است از آیه قرآن هم شاهدهی بر این مطلب ذکر کنیم که بالاخره در خود قرآن هم به برخی از این اهداف میانی اشاره شده است. از جمله آیه ۴۱ سوره حج: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ در این آیه خداوند متعال در وصف انبیا و مؤمنانی که آنها را از دیارشان اخراج کرده‌اند، می‌فرماید: آنها کسانی هستند که اگر قدرت و تمکنی در روی زمین پیدا کنند احکام الهی را به پا می‌دارند، اقامه نماز می‌کنند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و البته از هیچ‌کسی به جز خداوند نمی‌ترسند زیرا یقین دارند که عاقبت کارها به دست خداوند تبارک و تعالی است.

در این آیه بحث مکنت فی الارض مطرح شده است؛ «إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» در واقع به معنای قدرت پیدا کردن و مکنت پیدا کردن در روی زمین است؛ معلوم است که منظور بسط ید و قدرت و حکومت است. می‌فرماید آنها کسانی هستند که اگر این فرصت برای آنها فراهم شود، اقامه نماز می‌کنند و در رابطه با زکات و امر به معروف و نهی از منکر تلاش می‌کنند؛ این اقامه نماز، ایتاء زکات، امر به معروف و نهی از منکر، اینها از اهداف میانی حکومت اسلامی است؛ اجرای احکام، تلاش برای اقامه احکام و فرائض الهی، اینها از اهداف میانی حکومت است و این آیه به وضوح بر این مطلب دلالت می‌کند که بالاخره در حکومت اسلامی در شرایطی که مسلمانان قدرت پیدا کنند، این کارها را حتماً دنبال می‌کنند. اینها می‌شود اهداف حکومت اسلامی؛ ولی این معنایش آن نیست که هدف غایی است؛ اینها هدف میانی است. پس در مورد اهداف میانی از آیه قرآن هم می‌توانیم کمک بگیریم و به آن استناد کنیم.

ادله هدف غایی

اما در مورد هدف غایی؛ عرض کردیم هدف غایی حکومت اسلامی جدا از هدف غایی ارسال رسل و انزال کتب و آوردن

شرایع و ادیان و در یک کلمه جدا از غایت خلقت و به ویژه غایت خلقت انسان نیست، و آن هم عبودیت و بندگی خدا، قرب به حق تعالی و دوری از شرک و اجتناب از طاغوت است. این در آیات قرآن و در روایات و کلمات معصومین (ع) وارد شده است.

۱. از آیات، به آیه ۵۵ سوره نور می‌توانیم استشهاد کنیم: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ در این آیه از وعده خداوند تبارک و تعالی به اهل ایمان و اهل عمل صالح سخن رانده که ما اینها را بر زمین مسلط می‌کنیم و نتیجه تمکن و قدرت و تسلط آنها بر زمین این خواهد شد که «عبودت‌نی لایشرکون بی شیئا»؛ عبادت خدا و عدم شرک به حق تعالی؛ یعنی هیچ چیزی را در این مسأله دخیل نکنند؛ این می‌شود هدف غایی استخلاف اهل ایمان و عمل صالح در زمین؛ هدف غایی قدرت و سلطه آنها بر زمین. عبادت در واقع همان معرفت به خدا، قرب به حق تعالی و دوری از شرک است، و در یک کلمه توحید؛ این هدف غایی از قدرت و مکنت بر روی زمین است. البته این خیلی به نحو کلی و به اجمال این مطلب را تبیین کرده است. در برخی آیات هم این مطلب آمده که مربوط می‌شود به اهداف بعثت انبیا و انزال کتب. دیگر ما اینها را یک به یک نخواستیم ذکر کنیم؛ همه آنها در اینجا می‌تواند به عنوان اهداف میانی و غایی حکومت اسلامی قرار گیرد. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»، عبادت خداوند و اجتناب از طاغوت به عنوان هدف بعثت انبیا، این می‌تواند هدف حکومت اسلامی و دینی هم باشد؛ چون ما ادعا کردیم هر آنچه که به عنوان هدف بعثت انبیا ذکر شده؛ لذا مسأله اقامه قسط و عدل، اینها همه با اینکه به عنوان اهداف بعثت ذکر شده، اما به عنوان هدف حکومت هم قابل ذکر است. البته ما بیشتر مستنداتی را ذکر می‌کنیم که ناظر به مسأله حکومت و قدرت است؛ و الا عرض کردم همه آنچه که در آیات و روایات به عنوان هدف و مقصود از بعثت انبیا ذکر شده، همه آنها در این بحث قابل استناد است.

۲. اما کلامی از امیرالمؤمنین (ع) در همین رابطه که اشاره به آن هدف غایی می‌کند و البته اهداف میانی هم در کنارش ذکر شده، این است: ... چون برخی از اینها متضمن بیان هر دو هدف است. در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه امیرالمؤمنین می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِّنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»، حضرت می‌فرماید: خدایا خودت می‌دانی که جهاد و جنگ و آن کاری که ما برای حفظ حکومت انجام می‌دهیم، این برای رسیدن به قدرت و حطام دنیا نیست بلکه هدف ما این است که معالم دین تو را ببینیم یا برگردانیم و به کرسی بنشانیم، معالم و معارف دین تو را به کرسی بنشانیم و جامعه را اصلاح کنیم. «نظهر الاصلاح» همان هدف غایی است؛ هدف اصلی اصلاح جامعه است، استکمال نفوس، همان که انبیا به دنبال آن هستند. این اصلاح معنای عام دارد؛ هم اصلاح امور زندگی و معیشت و معاش مردم است و هم اصلاح کلی جامعه به اینکه به سمت صلاح و سعادت برود و از فساد و تباهی دور شود. تا بندگان مظلوم تو در امن و امان به زندگی خود ادامه دهند و حدود معطل تو اجرا شود. این همان اهداف میانی را بیان می‌کند؛ اجرای حدود، امنیت مظلومان، به کرسی نشستن معالم دین،

اینها می‌تواند به عنوان اهداف میانی باشد. اما آن هدف غایی که در این کلام به آن اشاره شده، همان مسأله اصلاح و برچیده شدن فساد است؛ همان چیزی که انبیا به دنبال آن هستند.

۳. در یک مورد دیگر امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «اللهم إنک تعلم أنى لم أرد الإمرة و لا علو الملك و الرياسة ... و المضى على منهاج نبيک و إرشاد الضال إلى أنوار هدايتک»، می‌فرماید من نه دنبال حکومت هستم و نه دنبال برتری جویی و ریاست و پادشاهی و قدرت و مُلک هستم؛ آن چیزی که من به دنبال آن هستم این است که بر همان منهاج پیامبر تو عمل کنم؛ و ضال را ارشاد و راهنمایی کنم به سوی انوار هدایت تو. این هدف غایی است؛ یعنی می‌گویند دنبال ریاست و پادشاهی و برتری جویی نیستیم؛ غرض من فقط ارشاد گمگشتگان به سوی نور هدایت توست. این همان هدف اصلی خلقت انسان است؛ همان هدف اصلی انبیا است که انسان‌ها در مسیر هدایت الهی و در پرتو نور هدایت الهی قرار بگیرند. از آنهایی که گم‌گشته هستند و راه گم کرده‌اند و از مسیر خارج شده‌اند، اینها را به این مسیر برگردانیم. این چیزی است که فقط حکومت دینی و اسلامی باید به دنبالش باشد. این هم اشاره به همین غایی است.

۴. در یک کلام دیگری که از امام رضا(ع) وارد شده (و ما در جلسه گذشته این سخن را از امام رضا(ع) نقل کردیم) یک قسمتی از آن به این هدف غایی اشاره دارد. در جلسه قبل گفتیم فضل بن شاذان سؤال کرد از حضرت که برای چه امر شده به اطاعت ائمه و شما؟ حضرت پاسخ‌هایی دادند؛ در یک قسمتی از آن پاسخ این آمده: «فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قِيَمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ(ص) لَفَسَدُوا عَلَىٰ نَحْوِ مَا بَيَّنَّا وَ غَيَّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْإِيمَانُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ»، اگر خداوند متعال قیّم و ولیّ مورد اعتماد برای جامعه قرار ندهد تا حافظ آنچه که رسول(ص) آورده (احکام و معارف و...) جامعه فاسد و تباه می‌شود، و قوانین و سنن و احکام و ایمان و همه چیز تغییر می‌کند و از بین می‌رود؛ و از بین رفتن اینها در واقع همان تباهی و فساد مردم است. یعنی کأن بودن یک چنین ولیّ و امینی، بودن یک چنین قیّم و حاکمی موجب صلاح و سعادت مردم است، و نبودن آن موجب فساد و تباهی خلق است. این هم اشاره به همان هدف غایی دارد که اساساً حاکمی که خداوند متعال قرار می‌دهد، نگویید فقط آن شأن امامت به معنای غیر حکومت کار ندارد، نه این اعم است؛ ولایت امیرالمؤمنین(ع) و خلافت امیرالمؤمنین(ع) نسبت به رسول گرامی اسلام(ص) این فقط از حیث تبلیغ و تبیین احکام و بیان جزئیات شریعت نیست؛ اصلش مسأله خلافت و جانشینی رسول خدا(ص) در آن حیث زعامت و قدرت و ولایت بر مردم است؛ که این هم ولایت تکوینی را دربرمی‌گیرد و هم ولایت تشریحی را؛ و یکی از شئون ولایت تشریحی همین سرپرستی و ولایت بر جامعه است. لذا اینکه کسی بخواهد اینها را حمل بر یک معنای دیگری کند، این درست نیست؛ این در جای خودش مطرح شده طبق برخی انظار مسأله غدیر در واقع برای تأکید بر آن جنبه قدرت و حکومت امیرالمؤمنین(ع) بر مردم بود؛ پیامبر(ص) این را می‌خواست به مردم اعلام کند در حادثه غدیر، بیشتر اصلاً نظر به این جنبه بوده و نه آن جنبه دیگر ولایت.

به هر حال این هم یکی از مستندات است که می‌شود اشاره به این هدف غایی را در آن یافت و نشان داد. موارد زیاد داریم؛ در آیات قرآن، در روایات؛ یعنی علاوه بر این مواردی که به خصوص ذکر کردیم، گفتم هر آنچه که به عنوان اهداف بعثت انبیا ذکر شده، همه آنها یک بخشی به عنوان اهداف میانی حکومت اسلامی و بخشی هم به عنوان هدف غایی حکومت اسلامی قابل استناد است. ادله زیاد است و جایش اینجا نیست؛ ما فعلاً در همین حد اکتفا می‌کنیم.

نتیجه

نتیجه این دو مقدمه‌ای که تا به حال گفتیم این شد که به هر حال حجاب یک امر فردی نیست؛ حجاب و پوشش زن که بیشتر مورد نظر است، یک امری است که هر چند به یک معنا فردی است اما دارای اثر اجتماعی است. این قابل انکار نیست؛ هیچ کسی نمی‌تواند این را انکار کند و کسی که این را انکار کند، کأن انکر البدهیات، انکار بدیهیات کرده است. آن ادله‌ای که ما ذکر کردیم هر چند ممکن است به نظر بعضی، برخی از این ادله ناتمام باشد ولی مجموع این ادله‌ای که ما ذکر کردیم بدون تردید اثبات می‌کند که حجاب یک امر اجتماعی است. این مقدمه را از این جهت ذکر کردیم که برخی از رهگذر اینکه حجاب یک حکم فردی است به طور کلی می‌خواهند بگویند اصلاً زمینه‌ای برای الزام حکومت به امر حجاب وجود ندارد؛ این خودش یک مرحله است که پس از آن باید ادله دیگری را برای نفی مشروعیت الزام اقامه کنند. ما اینها را به مرور بررسی خواهیم کرد. تازه اگر حجاب هم یک امر فردی باشد باز این به این معنا نیست که حکومت به طور کلی حق دخالت ندارد؛ من الان نمی‌خواهم نظر بدهم بلکه می‌خواهم بگویم ملازمه‌ای بین فردی بودن امر حجاب و نفی حق الزام به حجاب در حکومت نیست. پس در مقدمه اول، اولاً این بحث صغروی را به سرانجام رساندیم که حجاب یک امر فردی محض نیست بلکه یک امر فردی دارای اثر اجتماعی است. ثانیاً اگر هم فردی باشد، (این جایش اینجا نیست ولی این را به عنوان یک نتیجه ان‌شاءالله به آن احتیاج داریم) فردی بودن مسأله حجاب یا هر امری، این ملازمه‌ای با عدم مشروعیت الزام به آن امر از ناحیه حکومت اسلامی نیست.

سؤال:

استاد: ما یک به یک نمی‌خواهیم مصادیق را ردیابی کنیم؛ می‌خواهیم بگویم این یک عمل فردی است که فی الجمله دارای اثر اجتماعی است. ... می‌گویند این یک کار فردی محض است و چون فردی است، اصلاً حکومت حق ورود ندارد؛ ... ما فعلاً در مقابل کسانی که می‌گویند این عمل فردی محض است و حکومت حق ورود در حوزه امور شخصی و فردی را ندارد، می‌گوییم نه، بر فرض هم فردی باشد این ملازم نیست با عدم جواز ورود. ... من هنوز نگفتم که حکومت می‌تواند دخالت کند ... می‌گوید اگر فردی باشد نمی‌تواند؛ ولی من می‌گویم ملازمه‌ای نیست؛ بر فرض حجاب هم فردی باشد، ... ما فقط خواستیم بگوییم حجاب یک امر فردی محض نیست. ... ما ادله آنها را می‌آوریم و به جایش بررسی می‌کنیم. الان فقط می‌خواهیم بگوییم این فردی محض نیست. گفتیم که این هم باید بعداً اثبات شود؛ سلّمنا که فردی هم باشد، اثر اجتماعی هم نداشته باشد، این اول الکلام است. شما یک اصل موضوعه برای خودتان گرفته‌اید که هر چیزی فردی بود حکومت نمی‌تواند دخالت کند. ... آنچه که ما اینجا تلاش کردیم اثبات کنیم این بود که حجاب یک امر فردی دارای اثر اجتماعی است. ... اینکه اگر چیزی فردی هم باشد، این لزوماً به معنای عدم جواز دخالت یا ورود حکومت در آن نیست؛ این را هم گفتیم ملازمه‌ای بین آن نیست. در مقدمه دوم هم گفتیم بالاخره بین حکومت اسلامی و سایر حکومت‌ها تفاوت‌های جدی از حیث اهداف میانی و هدف غایی وجود دارد. وقتی ما مسئولیت حاکم اسلامی را نسبت به سرنوشت انسان‌ها از حیث سعادت‌مندی، نه سعادت‌مندی دنیوی و فراهم شدن امکانات زندگی دنیایی، بلکه یک سعادت جاودانه و ابدی و جامع دانستیم، آن وقت خیلی فرق می‌کند و تأثیرگذار است در برنامه‌ریزی‌ها، ریل‌گذاری‌ها؛ این یک مسأله مهمی است و ما نمی‌توانیم از این غافل شویم. یک وقت کسی می‌گوید اصل

حکومت اسلامی اصلاً منتفی است؛ اینجا دیگر نوبت به این بحث نمی‌رسد. یک وقت می‌گوییم حکومت اسلامی منتفی نیست اما از حکومت اسلامی یک حکومت در حد تأمین خواسته‌ها و نیازهای معیشتی و عمومی مردم را می‌بینیم، این هم تصور ناقصی است از حکومت اسلامی؛ حکومت اسلامی یک غایت به این مهمی دارد و البته این اهداف متوسط و میانی هم که در واقع جنبه ابزار برای وصول به آن هدف دارند، این یک امری است که از این ماهیت قابل جدا شدن نیست. این در حقیقت جزء ماهیت حکومت اسلامی است؛ صرف نظر از شکل و جزئیات آن. حاکم اسلامی و حکومت اسلامی یک چنین رسالت و مسئولیتی را دارد.

این دو مطلب بسیار در مباحث آینده تأثیرگذار است. اگر کسی بگوید حکومت اسلامی کارش فقط این است که امنیت و آسایش را فراهم کند و بیش از این وظیفه‌ای ندارد. ما نمی‌گوییم اینها نیست؛ اینجا گاهی یک بحث‌هایی صورت می‌گیرد که به نظر می‌رسد ناشی از ناآگاهی و غفلت است. یک دفعه بحث می‌شود که حکومت وظیفه‌اش این است که به زور مردم را به بهشت ببرد. یک کسی می‌گوید حکومت وظیفه‌اش این نیست که زور مردم را به بهشت ببرد. یک دعوا و نزاعی سر می‌گیرد؛ در حالی که اصلاً طرح بحث نادرست است. بله، حکومت مسئولیت دارد برای بهشت رفتن مردم؛ اما آیا این مسئولیت به این معناست که به ضرب و زور آنها را به این سمت هدایت کند یا اینکه ابزار و وسایلی را فراهم کند و اینجا روش‌ها و کیفیت اعمال این منظور و مقصود خیلی مهم است. قاطعانه می‌گوییم بله، حاکم اسلامی وقتی غایتش این است که انسان‌ها به آن مقصد اعلیٰ برسند و این همان وظیفه و مسئولیتی است که انبیا و شرایع آسمانی دارند، نمی‌تواند نسبت به این بی‌تفاوت باشد. بله، نسبت به بهشت رفتن یا جهنم رفتن مردم مسئولیت دارد؛ نمی‌تواند بگوید به من چه مربوط است؟! اگر این را بگوید از آن وظایف اصلی‌اش فاصله گرفته است. اما مسئولیت داشتن آیا به این معناست که بگوید من باید با چماق و به ضرب و زور تو را به بهشت ببرم؟ فرق می‌کند بین اینکه بگوییم مسئولیت دارد نسبت به این امر یا اینکه بگوییم ما باید به زور شما را به بهشت ببریم. این دو با هم فرق می‌کند؛ زور و اجبار در این امر غیر از مسئولیت است. در اصل مسئولیت داشتن تردیدی نیست؛ حاکم اسلامی نمی‌تواند بگوید من چه کار دارم می‌خواهند مردم فلان کار را بکنند یا نه. این اصلاً با آن چشم‌اندازی که برای حکومت اسلامی ترسیم شده سازگار نیست؛ اما کیفیت آن، اینجاست که خیلی بحث و اختلاف نظر پیش می‌آید. گاهی آدم می‌بیند یک دعوایی این وسط پیش می‌آید که دعوای علمی و بحث علمی نیست؛ اینها می‌افتند روی دنده لجاجت و لجبازی، اینکه همدیگر را مغلوب کنند، آخرش هم چیزی در نمی‌آید جز اینکه مردم متحیر و سردرگم می‌شوند. این دو مقدمه مطالب مهم و اساسی بود که لازم بود ذکر کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»